

نقش اعتقاد غلط در ماهیت قتل عمد

محمد ضیاء سیرت

دانش پژوه دکتری فقه و حقوق قضایی

چکیده:

از نظر فقهی اعتقاد غلط تأثیر در ماهیت قتل ندارد تا بگوییم در صورت وجود اعتقاد غلط از نحو خطای موضوعی یا حکمی، قصاص منتفی است، بلکه شرایط قصاص در فقه مشخص و معین است و نداشتن اعتقاد غلط از سویی مرتکب به عنوان شرط قصاص مطرح نشده است، فقها در مقام فتوا در مورد سقوط قصاص در قتل نفس به اعتقاد خطا، دچار اختلاف شده اند، نظر اکثریت فقها این است که قتل نفس به اعتقاد خطا مطلقاً از نوع شبهه عمد است.

به نظر می رسد اگر ادله سقوط قصاص در مورد بحث نسبت به خطای حکمی ناتمام باشد طبق قواعد باید به عمومات قصاص مراجعه کرد و اما اگر ادله سقوط قصاص، خطای حکمی را شامل شود چنانچه فتواها و اقوال فقها آنرا تأیید می کند، از نظر فقهی نمی توان به خاطر سوء استفاده برخی افراد از حکم شرعی، اصل حکم را تغییر داد، البته از نظر حقوقی می توان این جهت را لحاظ کرد، تا از ارتکاب قتل خود سرانه و با ادعای اعتقاد به مهدورالدم بودن جلوگیری شود، با این حال انحصار حکم سقوط قصاص در قتل نفس به اعتقاد غلط در مواردی که خطای موضوعی باشد و عدم شمول آن نسبت به خطای حکمی گرچند از نظر حقوقی و اجرائی ترجیح دارد اما ادله فقهی و ظاهر اقوال فقها آنرا تأیید نمی کند.

مقدمه

در قانون مجازات اسلامی قبل از سال ۱۳۹۲ مقرر شده بود که قتل نفس در صورت موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند، در تبصره دوم از ماده ۲۹۵ همین قانون نیز آمده است:

در صورتی که کسی شخصی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدور الدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص یا مهدور الدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبه عمد است و اگر قاتل ادعای خود را در مورد مهدور الدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.

با توجه به دو ماده مذکور توجه حقوقدانان به این نکته جلب شد که در چنین فرضی گرچه مرتکب، معتقد به مهدور الدم بودن مجنی علیه است اما مقتول شرعاً مستحق کشتن نیست پس علت سقوط قصاص چیست؟ و قانونگذار تنافی ظاهری این دو ماده را چه گونه حل می کند.

هم چنین این بحث در بین صاحب نظران وجود داشت که مراد از اعتقاد خطا به مهدور الدم بودن مجنی علیه چیست آیا اعتقاد خطا شامل خطای حکمی و موضوعی هر دو می شود یا مراد فقط خطای موضوعی است.

قانونگذار بعد از اصلاح قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ به این مسئله تصریح نموده است که خطای موضوعی موجب سقوط قصاص است، به موجب بند دوم از ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ کسی که جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه شخصی را با اعتقاد به اینکه شخصی مهدور الدم است به قتل برساند در حالی که کسی دیگری بوده است، این قتل از نوع شبه عمد است.

متن قانون ماده ۲۹۱ چنین است:

جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می شود

الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می گردد نباشد.

ب- هرگاه مرتکب جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شیئی یا حیوان و یا افراد مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است به مجنی علیه وارد کند سپس خلاف آن معلوم گردد و ...^۱

از آنجا که قانون مجازات اسلامی بر گرفته از فقه شیعه می باشد لازم است به منظور روشن شدن مواد فوق و مسئله مورد نظر دیدگاه فقهای شیعه را در خصوص این مورد بررسی نمایم ابتدا لازم است که به ماهیت قتل در این فرض از دیدگاه فقیهان و حقوقدانان بپردازیم و سپس مسئله خطای حکمی و موضوعی را مورد بررسی قرار دهیم.

ماهیت قتل عمد

در مورد کسی که با اعتقاد غلط به مهدور الدم بودن مجنی علیه، مرتکب قتل شود، قصاص منتفی است سوال این است که چه چیزی در فرض مذکور باعث سقوط قصاص شده آیا اعتقاد غلط، قتل را از عمد بودن خارج می کند یا حق قصاص مشروط به عدم وجود اعتقاد غلط است یا اینکه دلیلی دیگری غیر از این وجود دارد آیا قتل یک امر عینی

است یا امر ذهنی در صورت که امر عینی باشد، اعتقاد غلط چه تاثیری در ماهیت آن دارد برای روشن شدن این مسئله لازم است به تعریف فقها و حقوق دانان از قتل عمد اشاره کنیم.

شیخ مفید در تعریف قتل عمد می‌فرماید قتل با حدید در مقتل انسان یعنی جایی که معمولاً با ضربه زدن به آن نفس تلف می‌شود و یا زدن با چیزی که غالباً کشنده است.^۲ شیخ طوسی می‌فرماید عمد محض آن است که انسان بالغ عاقل با قصد قتل با هر چیز اعم از حدید یا چوب، سنگ، کلوخ و یا سم و ... دیگری را به قتل برساند و یا اینکه فعل او از افعالی باشد که عادتاً به قتل دیگری منجر می‌شود.^۳

از دید شیخ طوسی اگر قاتل قصد قتل داشته باشد، آلت مداخلیت ندارد و حتی اگر از آلاتی باشد که غالباً قتل با آن محقق نمی‌شود، قتل، عمد محض است، چنان که مثلاً ایشان ضربه به وسیله کلوخ و ریگ را با قصد قتل از موارد قتل عمد می‌داند. علامه حلی نیز به این امر تصریح دارد و می‌فرماید قتل عمد با قصد قاتل به قتل دیگری با وسیله‌ای که غالباً یا نادراً کشنده است، یا با چیزی که غالباً کشنده است، هر چند قصد قتل وجود نداشته باشد، محقق می‌شود.^۴

قانون مجازات اسلامی قبل از سال ۱۳۹۲ در ماده ۲۰۶ نیز همین معنی را پذیرفته و در سه مورد قتل را عمدی دانسته است:

الف - در مواردی که قاتل با انجام کاری قصد قتل داشته باشد، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد یا نه.

ب - در مواردی که قاتل کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده است.

ج - در مواردی که قاتل قصد کشتن کسی را ندارد و کاری که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست، ولی نسبت به طرف، به علت بیماری، پیری، ناتوانی، کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده است و قاتل نیز به آن آگاه می‌باشد.^۵

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ماده ۲۹۰ در تعریف جنایات عمدی آمده است جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود خواه نشود.

ب- هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود لکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی که نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نا متعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود مانند این که در اماکن عمومی بمب گذاری کند.^۶

با توجه به دیدگاه فقها و مواد مذکور در باره قتل عمد ممکن است گفته شود که قتل عمد امری عینی است و ارتباطی با ذهنیت قاتل نسبت به مقتول و اینکه او چه اعتقادی درباره مقتول دارد و آیا کشتن او را مباح می‌داند یا نه، ندارد. بنابر این علم به شرایط و صفات موضوع جرم از جمله محقون‌الدم بودن یا مهدورالدم بودن، در این تعاریف در تحقق قتل عمد مداخلت ندارد، و در صورت که قصد قتل و قصد نتیجه وجود داشته باشد قتل عمد محقق است.

حتی در صورتی که عمل قاتل از نوعی باشد که غالباً کشنده است، قصد قاتل از نظر قانونگذار مفروض می‌باشد و نیز اگر قاتل قصد قتل نداشته باشد و کار او نیز نوعاً کشنده نباشد بلکه فقط درباره بزه دیده مؤثر باشد، قتل از مصادیق قتل عمد است.

پس هم عمل کسی که فردی را با اعتقاد به مهدورالدم بودن می‌کشد و بعد کشف می‌شود که او محقون‌الدم بوده، عمدی است و هم عمل کسی که با اعتقاد به معصوم‌الدم بودن فردی را می‌کشد از مصادیق قتل عمد است.^۷

از نظر حقوقدانان نیز عمد به معنای هدایت و سوق دادن اراده انسان به سوی عمل که انجام یا عدم انجام آنرا قانون گذار منع یا امر نموده است می‌باشد^۸ بنابر این طبق این بیان از دیدگاه حقوقی هم ارتکاب قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول از عمدی بودن خارج نمی‌شود، از جانب دیگر عدم اعتقاد غلط از شرایط ثبوت قصاص نیست تا بگوییم از این جهت اعتقاد غلط در سقوط قصاص مؤثر است چون شرایط قصاص در فقه به صورت مضبوط بیان شده و هیچ یکی از فقها نبودن خطا در اعتقاد را به عنوان شرط ثبوت قصاص ذکر نکرده است، لکن ممکن است از طرق دیگری ملتزم به سقوط قصاص شویم، و آن طریقی است که در ذیل بیان می‌کنیم

طرق سقوط قصاص در مورد بحث

طریق اول

ممکن است قائل به تخصیص شویم؛ به این بیان که در مورد اعتقاد غلط گرچند قتل از عمد بودن خارج نمی شود و شرایط قصاص نیز موجود است اما در موارد اعتقاد غلط دلایل خاص داشته باشیم بر این که قصاص ثابت نیست، و طبعا در موارد وجود مخصّص مانند قتل مؤمن در بین کفار حربی با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول به رغم عمدی بودن و وفور شرایط قصاص، قائل به خروج از عموم ادله ثبوت قصاص می شویم اما نکته در خور تأمل این است که در این جا دلیل بر تخصیص چیست و باید به اقوال فقها مراجعه شود.

طریق دوم

یکی از راه های دیگر که مکن است به عنوان علت سقوط قصاص گفته شود وحدت ملاک و علت در شأن نزول آیه «و ان کان من قوم عدولکم و هو مؤمن فتحریر رقبة مؤمنه»^۹ است که مقتضی است در موارد سائر خطا در اعتقاد نیز قصاص ثابت نباشد، شأن نزول آیه نیز مربوط به قتل حارث بن یزید توسط عیاش بن ابی ربیع است که بعد از هجرت به مدینه روزی عیاش، حارث بن یزید را دید در حالی که حارث قبلاً ایمان آورده بود و عیاش از این مسأله بی خبر بود. عیاش با اعتقاد به مهدورالدم بودن حارث، وی را به قتل رساند.^{۱۰}

هم چنین شأن نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی الارض...»^{۱۱} مقتضی این است که قتل با اعتقاد خطا قصاص ندارد، این آیه مربوط به زمانی است که پیامبر (ص) اسامه بن زید را به سوی یهودیان یکی از قریه های اطراف فدک فرستاد تا آنان را به قبول

شرایط ذمه یا اسلام دعوت کند، اسامه «مرداس» را که در یکی از کوه‌های اطراف با خانواده خود پناه گرفته بود و با اظهار شهادتین از سپاه اسلام استقبال کرد، به گمان اینکه اسلام او اسلام ظاهری است و در باطن مسلمان نمی‌باشد، به قتل رساند. چنانچه ملاحظه می‌شود اعتقاد غلط در این مورد از نوع اشتباه حکمی است.^{۱۲}

با توجه به ملاک و معیار که در شأن نزول دو آیه فوق وجود دارد می‌توان گفت اعتقاد غلط گرچند در ماهیت قتل دخالت ندارد و قتل با اعتقاد خطا را از عمدی بودن خارج نمی‌کند اما باعث سقوط قصاص از باب وحدت ملاک می‌شود.

طریق سوم

سومین راه که برای سقوط قصاص در مورد قتل با اعتقاد غلط گفته شده اهتمام شارع به احتیاط در دماء و نفوس است که با توجه به اصل عدم ثبوت قصاص در موارد قتل همرا با اعتقاد غلط، قائل به عدم ثبوت قصاص شده است. البته این استدلال از نظر اصولی مخدوش بوده و صحیح نیست، زیرا با جریان اصل سببی (عدم اشتراط علم به مسلمان بودن مقتول در تحقق قصد و عمد) موضوع اصل عدم ثبوت قصاص و احتیاط در دماء از بین می‌رود.^{۱۳}

به هر صورت از آنجا که مواد قانون مجازات اسلامی مطابق فقه شیعه است در خصوص بحث سقوط قصاص در قتل به اعتقاد خطا لازم است به مبنای فقهی آن توجه شود و این مسئله در فقه به عنوان قتل به اعتقاد مهدور الدم بودن مطرح شده و اصل مسئله یعنی سقوط قصاص با چنین اعتقادی مورد پذیرش مشهور فقها است اما در باره اینکه آیا این اعتقاد غلط مخصوص خطای موضوعی است یا خطای حکمی را هم در بر می‌گیرد، اختلاف وجود دارد و هر دو دیدگاه از ظاهر عبارات فقها و استفتاءات که در این باره صورت گرفته استفاده می‌شود که در ذیل نمونه‌های از اقوال فقهاء را می‌آوریم

دیدگاه اختصاص به خطای موضوعی

کسانی که قائل اند سقوط قصاص در قتل با اعتقاد خطا اختصاص به خطای موضوعی دارد به ظاهر عبارات برخی فقها تمسک نموده است از جمله در مقاله ای با عنوان قتل نفس به اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول^{۱۴} به دلایل زیر استناد شده است

دلیل اول

امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله نوشته است: اگر شخصی به اعتقاد قصاص یا مهدور الدم بودن کشته شود و بعد خلاف آن ثابت شود یا به گمان اینکه صید است کشته شود و بعد معلوم شود انسان بوده ملحق به شبه عمد است^{۱۵}.

نوسنده در ذیل این عبارت نوشته است: از این عبارت به خوبی استفاده می شود که موارد اشتباه در موضوع یا مصداق و به عبارت دیگر خطا در تشخیص مورد حکم قرار گرفته و ذیل عبارت که اشتباه شدن صید با انسان مطرح شده است شاهد بر صدر است که مقصود اشتباه شدن مستحق قصاص با شخصی بی گناه و یا اشتباه شدن شخصی که به هر دلیلی ریختن خون او مباح است با کسی که خونش محترم بوده و اصطلاحاً موضوعی که در این مسئله مورد نظر مولف بوده بیان حکم موارد اشتباه در هویت مجنی علیه است.

همچنین نوسنده از این عبارت که: اگر غذای مسموم نزد کسی به تصور اینکه مهدور الدم است بگذارد و خلاف آن ثابت شود قتل عمد نیست و قصاص ثابت نمی شود^{۱۶}، نیز اختصاص حکم سقوط قصاص را به اشتباه در تشخیص مهدور الدم استفاده نموده است.

به نظر می رسد عبارت دوم هر دو فرض اشتباه در حکم و موضوع را شامل است و عبارت اول به قرینه ذیل آن ناظر به مورد اشتباه موضوعی است ولی اگر در مورد بحث،

دلیل بر منع از سقوط قصاص در خطای حکمی نداشته باشیم به صرف این عبارت، نمی توان قایل به اختصاص شد چون به در این عبارت از اشتباه حکمی یا موضوعی سخن گفته نشده است به همین جهت برخی آنرا شامل اشتباه در موضوع و حکم هر دو دانسته و چنین نوشته است: به نظر می رسد عبارت فوق شامل اشتباه در حکم و موضوع می شود، اگرچه برخی از محققین عبارت فوق را به عنوان مؤیدی بر نظر خودشان که فقها تنها اعتقاد به مهدورالدم بودن را در اشتباه در موضوع و مصداق، موجب الحاق قتل به نوع شبه عمد می دانند، استفاده کرده است. به نظر می رسد استفاده چنین مطلبی از عبارت حضرت امام (ره) بسیار مشکل است، زیرا فرض ایشان این است که کسی دیگری را با اعتقاد به مهدورالدم بودن یا با اعتقاد به این که مستحق قصاص است به قتل می رساند و بعد خلاف آن ثابت می شود و این نکته تصریح نشده که شخص کشته شده به خاطر اشتباه حکمی مرتکب چنین عمل شده یا اشتباه موضوعی و مصداقی بوده است.^{۱۷}

دلیل دوم

آقای خویی در تفسیر آیه: ۹۲ سوره نساء فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَخْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ نوشته است:

صحیح این است که کلمه من در این آیه به معنی فی، است یعنی مؤمن که در بین قوم کفار باشد و توهّم شود که کافر و مهدور الدم است و کشته شود و همین بودن در بین کفار سبب قتلش شود، به مقتضای آیه دیه ندارد و فقط کفاره لازم است پس مراد از خطأ در آیه مبارکه این است که قاتل اعتقاد داشته باشد که مقتول کافر و دشمن اوست سپس کشف شود که مؤمن بوده است.^{۱۸}

با توجه به این عبارت ممکن است گفته شود عدم وجوب پرداخت دیه به دلیل وجود مجنی علیه در صف کفار و عدم تشخیص آن توسط قاتل است و این با خطای موضوعی متناسب است ولی باید به این نکته توجه داشت که حکم مذکور در آیه اختصاص به مورد بودن مقتول، در بین کفار ندارد و تناسب آن با خطای موضوعی به تنهایی، مسئله سقوط قصاص را در خطای حکمی منتفی نمی کند.

دلیل سوم

یکی از دلایل که برای اختصاص حکم سقوط قصاص به خطای موضوعی ذکر شده اتفاقاتی است که در شأن نزول آیات ۹۲ و ۹۴ سوره نساء ذکر شده و نشان می دهد که گاه برخی مسلمانان در زمان پیامبر ص در تشخیص مصداق و موضوع مهدور الدم دچار خطا شده و با اعتقاد به کافر و مهدور الدم بودن مرتکب قتل شده است

مثلا در شأن نزول آیه ۹۲ سوره نساء آمده است: حارث بن یزید از بت پرستان مکه با همراهی ابوجهل، عیاش بن ابی ربیع را به جرم مسلمان بودن مورد آزار و شکنجه قرار می دادند. بعد از مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه روزی عیاش، حارث بن یزید را دید و او را به اعتقاد کافر بودنش به قتل رساند در حالی که حارث بن یزید، اسلام آورده بود و عیاش اطلاع نداشت خبر به پیامبر(ص) رسید و آیه شریفه فوق نازل شد^{۱۹}.

یا در شان نزول آیه ۹۴ سوره نساء آمده است: پیامبر اسلام بعد از بازگشت از جنگ خیبر، اسامه بن زید را با جمعی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک زندگی می کردند برای دعوت به اسلام یا قبول شرایط ذمه فرستاد. یکی از یهودیان به نام مرداس که از آمدن سپاه اسلام با خبر شده بود، اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و در حال گفتن شهادتین، به استقبال مسلمانان شتافت. اسامه بن زید به اعتقاد این که مرد یهودی از ترس جان و برای حفظ مال اظهار اسلام می کند و در باطن

مسلمان نیست، به او حمله کرد و او را کشت، وقتی خبر به پیامبر(ص) رسید، از این جریان ناراحت شد، و اسامه قسم یاد کرد که بعد از این کسی را که شهادتین بر لب جاری کند، به قتل نرساند.^{۲۰}

در پاسخ به این استدلال باید گفت اولاً شأن نزول مخصص نیست و اگر دلیل دیگری برای عدم سقوط قصاص در مورد خطای حکمی نباشد می توان حکم مستفاد از این آیات را به خطای حکمی سرایت داد، ثانیاً واقعه ای که در شأن نزول آیه دوم ذکر شده متناسب به موارد اشتباه در حکم است و برخی محققین به این تصریح کرده اند^{۲۱}

دلیل چهارم فتوای فقهاء

استفتاءات که در این بحث مورد استناد واقع شده با توجه به موارد آن دو گونه است برخی مربوط است به سقوط قصاص در خطای موضوعی و برخی مربوط است به عدم سقوط قصاص در خطای حکمی که در ذیل چند نمونه ای آنرا نقل می کنیم در استفتاء که از چند تن از علما به عمل آمده سؤال شده است:

پسر بچه پانزده ساله ای شب هنگام پس از بیدار شدن از خواب فردی اجنبی را به صورت برهنه با مادرش در اتاق خواب می بیند و با این اعتقاد که فرد خائن و متجاوز به ناموس باید کشته شود، فرد مزبور را در حال فرار به قتل می رساند با توجه به این که زن مدعی است یا تهدید مقتول مبنی بر آبروریزی او در صورت تن ندادن به رابطه، مجبور به بازکردن درب منزل به روی او شده و رابطه نامشروع در حد کمتر از زنا بوده است، قتل ارتكابی توسط نام برده با اعتقاد به لزوم کشتن این گونه افراد، مشمول کدام یک از عناوین قتل عمد یا شبه عمد می شود؟

آیت الله موسوی اردبیلی در پاسخ نوشته است: در فرض سوال، قتل عمد است و اگر اولیای دم قصاص بخواهند، حکم قصاص است مگر این که مجنی علیه را مهاجم

بدانند و دردادگاه ثابت شود یا جانی در حین ارتکاب، محکوم احساسات تند خویش باشد و نداند چه کاری می کند و یا این که بترسد اگر او را تعقیب نکند، آن شخص صدمه ای براو وارد کند و عنوان دفاع از نفس این جا صدق کند و جز سه راه مذکور راه دیگری ندارد و اینها هم باید در محکمه ثابت شود^{۲۲}.

آیت الله صافی گلپایگانی در پاسخ نوشته است: در فرض سوال قتل عمد است و در صورتی که برای مجتهد جامع الشرایط ثابت شود و زنای مقتول با زن شرعا ثابت نشود، پسر که قاتل است باید قصاص شود و اعتقاد به لزوم کشتن فرد مذکور و یا دفاع از ناموس با این که مقتول درحال فرار بوده و یا جهل قاتل به مساله، اثری ندارد^{۲۳}.

برخی مراجع قتل را در این از نوع شبهه عند دانسته بنا براین مسئله اختلافی است چنانچه آیت الله نوری همدانی در پاسخ نوشته است: در فرض فوق با اعتقاد مذکور، قتل مزبور شبیهه عمد است و مانند این است که شخصی را به اعتقاد این که مهدورالدم است، بکشد و بعد معلوم شود که محقون الدم است^{۲۴}.

و نیز آیت الله مکارم شیرازی بر این نظر است که: اگر ثابت شود قاتل یقین به مهدورالدم بودن آن شخص داشته باشد، شبهه عمد محسوب می شود.

همچنین آیت الله فاضل لنکرانی نوشته است: این فرد حق نداشته ، متجاوز در حال فرار را بکشد ولی اگر مطمئن بوده یا اعتقاد داشته که حق کشتن وی را دارد حکم قتل شبهه عمد را دارد.

چنانچه ملاحظه می شود سؤال مطرح در این استفتاء از نوع خطای حکمی است که دو پاسخ متفاوت به آن داده شده است بنابر این از استفتاءات فقهاء هم نتیجه مشخص

مبنی بر اختصاص سقوط قصاص به خطای موضوعی به دست نمی آید و فتواها در این باره متعارض اند.

دیدگاه عدم اختصاص

در مقابل این دیدگاه نظر دیگر و جود دارد که سقوط قصاص را در قتل نفس به اعتقاد مهدور الدم بودن مخصوص خطای موضوعی نمی داند بلکه آنرا در خطای حکمی نیز جاری و ساری می داند.

چنانچه در استفتای از جمع علما پرسیده شده که اگر کسی علم و اعتقاد به ارتکاب زنای محصنه فردی با مادرش و مستحق قتل بودن وی داشته باشد و اقدام به قتل او نماید، بفرمایید که آیا اعتقاد قاتل بر مستحق قتل بودن مقتول تأثیری بر نوع قتل دارد و نوع قتل چیست؟^{۲۵}.

آیت الله صافی گلپایگانی در پاسخ نوشته است: در فرض سؤال با تحقق زنای محصنه و ثبوت آن نزد حاکم شرع جامع شرایط قتل مذکور، قصاص و دیه ندارد، بلی چون قتل بدون اذن حاکم شرع بوده، قاتل با نظر حاکم شرع جامع شرایط تعزیر می شود. والله العالم.

و نیز آیت الله فاضل لنکرانی بر این نظر بوده که اگر کسی دیگری را به این قصد که شرعا حق کشتن او را دارد بکشد در حالی که واقعا چنین نباشد قتل شبه عمد محسوب می شود.

همچنین آیت الله مکارم شیرازی نوشته است: در صورتی که معتقد بوده مقتول مستحق قتل است، قتل شبه عمد محسوب می شود، همچنین در صورتی که فشارهای روانی به قدری زیاد بوده که اختیار را از او سلب کرده باشد، آن هم حکم قتل شبه عمد را دارد. ولی اگر حالتی شبیه جنون پیدا کند، قتل خطاست.

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی نیز پاسخ داده است که: چنانچه به خطا و اشتباه اعتقاد "اطمینان" پیدا کرده که فردی مهدورالدم است و حق دارد آن فرد را بکشد و حال آن که مهدورالدم نبوده، اگر در مقدمات حصول این اعتقاد مقصر نباشد قتل ملحق به شبه عمد است و قاتل قصاص نمی شود بلکه باید دیه پردازد و اگر در مقدمات این اعتقاد مقصر باشد قتل در حکم عمد است و مورد قصاص، و همچنین است اگر اعتقاد و اطمینانی نباشد بلکه به صرف احتمال ولو راجح اقدام به قتل کرده باشد.

در سؤالی دیگری از آیت الله مکارم شیرازی پرسیده شده که شخصی با اعتقاد به این که دامادش (شوهر دخترش) با همسر او زنا نموده است عمدا وی را به قتل رسانده است، آیا علم به زنا مجوز قتل می شود؟ و آیا اعتقاد قاتل، تأثیری در نوع قتل دارد و موضوع ملحق به اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول می باشد؟

ایشان پاسخ داده است: علم به زنا به تنهایی مجوز قتل نمی شود، مگر این که او را در حال زنا با همسرش ببیند که در این صورت قتل او جایز است ولی تا در محکمه اثبات نکند قتل عمد شمرده می شود. در مواردی که ثابت شود که شخص اعتقاد به مهدورالدم بودن کسی داشته و او را به قتل رسانده، قتل شبه عمد حساب می شود.^{۲۶}

در سؤال دیگر از جمع از آیات عظام آمده است: چنانچه کسی با اعتقاد به این که فردی به لحاظ ارتکاب بعضی اعمال یا داشتن برخی عقاید واجب القتل است، اقدام به قتل وی نماید، درحالی که چنین اعمال و عقایدی شرعا مجوز قتل نمی باشد، بفرماید قتل واقع شده چه نوع قتل می باشد؟^{۲۷}

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در پاسخ به این سوال گفته است: قتل مفروض ملحق به شبه عمد است و دیه دارد که خود قاتل باید پردازد. والله العالم.

آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی و ناصر مکارم شیرازی بر این نظر است که در فرض سؤال قتل شبه عمد محسوب می شود.

چنانچه ملاحظه می شود سوال مطرح شده در این موارد از نوع خطای حکمی است نه موضوعی و در پاسخهای که داده شده قتل از نوع شبه عمد بوده و قصاص منتفی دانسته شده است البته مسئله اختلافی است چنانچه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی در فرض سوال اخیر، قتل را از نوع قتل عمد می داند.

از دیگر موارد که متناسب با موضوع بحث می باشد این سؤال است که اگر چنانچه شخصی در غیاب و بدون اذن صاحب خانه به قصد خلوت با دختر صاحب خانه وارد خانه بشود و مورد ضرب و جرح برادر دختر قرار گرفته و به قتل برسد حکم شرعی در مورد قاتل چیست؟ و چنانچه ورود به منزل از راه دیوار باشد حکم آن چگونه است، آیت الله فاضل در جواب نوشته است:

در فرض مزبور چنانچه دفاع از جلوگیری از آن شخص متوقف بر قتل او بوده است خونس هدر بوده و قصاص و ضمانی نیست. اما اگر بدون قتل مثلاً با تهدید یا ضرب و جرح از او جلوگیری می شده و فرار می کرده است و در عین حال او را کشته است مسأله دو صورت دارد:

الف- قاتل وی را مهدور الدم می دانسته و به اعتقاد مهدور الدم بودن او را کشته است. در این صورت قتل واقع شده شبه عمد است. و دیه بر قاتل است.

ب- قاتل او را مهدور الدم نمی دانسته و در عین حال او را کشته است. در این صورت قتل واقع شده حکم قتل عمد را دارد. و در این احکام فرقی بین ورود از دیوار و غیر آن نیست^{۲۸}.

آیت الله مکارم شیرازی در جواب این سوال که شخصی با اعتقاد به این که دامادش (شوهر دخترش) با همسر او زنا نموده است عمداً وی را به قتل رسانده است، آیا علم به زنا مجوز قتل می‌شود؟ و آیا اعتقاد قاتل، تأثیری در نوع قتل دارد و موضوع ملحق به اعتقاد به مهدور الدّم بودن مقتول می‌باشد؟ نوشته است: علم به زنا به تنهایی مجوز قتل نمی‌شود، مگر این که او را در حال زنا با همسرش ببیند که در این صورت قتل او جایز است ولی تا در محکمه اثبات نکند قتل عمد شمرده می‌شود. در مواردی که ثابت شود که شخص اعتقاد به مهدور الدّم بودن کسی داشته و او را به قتل رسانده، قتل شبهه عمد حساب می‌شود.^{۲۹}

یکی دیگر از فقها در پاسخ به این سوال که اگر کسی دیگری را به خیال اینکه کافر یا مهدور الدم است بکشد قصاص دارد یا نه نوشته است: اگر مهدور الدّم نبوده ظاهراً از موارد شبیه به عمد است خونبهای او را باید بدهد.^{۳۰}

و نیز در باره ای فردی که متهم به زنا بوده و دیگری خیال کرده زانی مهدور الدم است و روی این اعتقاد و احساسات دینی او را کشته است گفته است: اگر به اعتقاد مهدور الدم بودن کشته باشد قصاص ساقط می‌باشد.^{۳۱}

با توجه به دیدگاه و استفتاءات فقها که در مسائل مختلف فقهی در این باره وجود دارد به نظر می‌رسد حکم قتل به اعتقاد خطا در خطای حکمی و موضوعی تفاوت نداشته باشد، گرچند اختلاف فتوا وجود دارد و بازهم نیاز به تحقیق بیشتر دارد و لازم است ادله این حکم بررسی شود، ولی باید توجه داشت که در صورت عدم تمامیت ادله، طبق قواعد فقهی باید به عمومات قصاص مانند آیه النفس بالنفس...^{۳۲} و آیه وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ سُلْطَاناً^{۳۳} مراجعه کنیم چون قبلاً بیان کردیم که اعتقاد غلط و یا عدم آن نه

تأثر در ماهیت قتل عمد دارد و نه از شرایط قصاص است بلکه حکم سقوط قصاص در این مسئله از موارد است که دلیل خاص می طلبد.

به هر صورت مهم ترین مسئله که باعث شده برخی حقوقدانان قایل به تفصیل شوند و در بحث قتل به اعتقاد خطا سقوط قصاص را منحصر به خطای موضوعی بدانند این است که گفته اند چگونه ممکن است هر کسی و در هر سطح از معلومات دینی بتواند کسانی را به اعتقاد اینکه مهدور الدم است به قتل برساند در حالی که در دین و شریعت اجرای حدود قصاص و دیات به دست حاکم است و شرع جز در موارد نادر و با شرایط و ضوابط دقیق اجازه قتل نفس را به کسی نمی دهد، سرایت دادن حکم سقوط قصاص در این بحث به خطای حکمی موجب می شود که افرادی خود سرانه و به اغراض شخصی افراد دیگر را به قتل برساند و در دادگاه به ادعای اعتقاد غلط از حکم قصاص فرار نماید که در این صورت هیچ کسی نمی تواند جلو این گونه افراد و اشخاص افراطی را بگیرد.

در حالی که این اشکال اختصاص به این مورد ندارد، یکی از مسایلی که همین اشکال را دارد خود قاعده معروف درء است که فقها آنرا در تمام ابواب حدود و بعضی در قصاص نیز جاری میدانند مگر مجرمین نمی توانند با ادعای داشتن شبهه مرتکب قتل شود و در دادگاه نیز با همین ادعا از اجرای قصاص فرار کند؟

مسئله دیگر که باعث شده حکم سقوط قصاص منحصر به خطای موضوعی دانسته شود این است که بر فرض بپذیریم این حکم عام است و شامل خطای موضوعی و حکمی هر دو می شود، ما از چه راهی می توانیم اعتقاد به مهدور الدم بودن را در خطای حکمی احراز کنیم و این امر مشکل است چون معتقد بودن یا نبودن به یک چیزی امر نفسانی است که فقط خود انسان می تواند از آن مطلع باشد.

شاید دو مسئله فوق باعث شده که قانون گذار در ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مربوط به جنایات شبه عمد فقط خطای موضوعی را مطرح کند اما از خطای حکمی سخن به میان نیاورد، اما این بحث مهم است که در صورت شمول ادله ای حکم سقوط قصاص نسبت به خطای حکمی آیا سوء استفاده از حکم شرعی و یا دشوار بودن احراز اعتقاد به مهدور الدم بودن به عنوان موضوع حکم که امر نفسانی است می تواند موجب تغییر اصل حکم یا تضییق آن گردد.

به نظر می رسد که در صورت تمام بودن ادله، حکم سقوط قصاص در مورد بحث خطای حکمی و موضوعی هر دو را شامل می شود چنانچه اکثریت فقهاء مطابق آن فتوا داده اند، به صرف سوء استفاده از حکم شرعی و یا نیافتن راه برای احراز موضوع نمی شود اصل حکم را تغییر داد، قانون گذار باید به جای تغییر حکم شرعی راهی برای جلو گیری از سوء استفاده از آن حکم بیابد، امروزه تجربه ثابت کرده است که مجازات های جایگزین مثل مجازات های مالی در کاهش جرم تأثیر زیادی دارد قانون گذار می تواند در مورد قتل به اعتقاد خطای حکمی علاوه بر دیه که در شرع آمده مجازات های دیگری در نظر بگیرد.

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به مباحث یاد شده در نهایت به این نتیجه می رسیم که:

اولا- از نظر فقهی اعتقاد غلط تأثیر در ماهیت قتل ندارد و در تعاریف که در فقه از قتل نفس صورت گرفته اعتقاد مرتکب و ذهنیت آن لحاظ نشده است، البته حکم سقوط قصاص در مورد خطای در اعتقاد دلیل خاص دارد.

ثانیا- عدم اعتقاد غلط در فقه از شرایط ثبوت قصاص به حساب نیامده تا بگویم در صورت وجود اعتقاد غلط از نحو خطای موضوعی یا حکمی، قصاص به خاطر نبود شرط

آن منتفی است بلکه شرایط قصاص در فقه مشخص و معین است و حکم سقوط قصاص در قتل به اعتقاد خطا، به خاطر دلیل خاص است.

ثالثاً- فتوای فقها در مورد سقوط قصاص در قتل نفس به اعتقاد خطا مختلف است، نظر اکثریت فقها این است که قتل نفس به اعتقاد خطا مطلقاً از نوع شبه عمد است.

رابعاً- اگر ادله سقوط قصاص در مورد بحث نسبت به خطای حکمی ناتمام باشد طبق قواعد باید به عمومات ادله ثبوت قصاص مراجعه کرد و اما اگر ادله سقوط قصاص، خطای حکمی را شامل شود چنانچه فتواها و اقوال فقها آنرا تأیید می کنند، از نظر فقهی نمی توان به خاطر سوء استفاده برخی افراد از حکم شرعی، اصل حکم را تغییر داد، البته از نظر حقوقی می توان این جهت را لحظ کرد، تا از ارتکاب قتل خود سرانه و با ادعای اعتقاد به مهدورالدم بودن جلو گیری شود، البته انحصار حکم سقوط قصاص در قتل نفس به اعتقاد غلط در مواردی که خطای موضوعی باشد و عدم شمول آن نسبت به خطای حکمی گرچند از نظر حقوقی و اجرائی ترجیح دارد اما ادله فقهی و ظاهر اقوال فقها آنرا تأیید نمی کند.

پی نوشت‌ها

- ۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ماده ۲۹۱.
- ۲ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۰هـ ص ۷۳۴
- ۳ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، سوم، ۱۳۸۷ هـ ق ج ۷، ص: ۱۶
- ۴ حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام، منشورات الرضی، قم، بی تا ج ۳، ص ۵۸۲
- ۵ قانون مجازات اسلامی سابق ماده ۲۰۶
- ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۹۰
- ۷ نظری نژاد کباشی، محمدرضا، قلمرو قتل خودسرانه در قانون مجازات اسلامی، مجله دادرسی، سال ۵، شماره ۲۸، ۱۳۸۰ ص ۶۹
- ۸ گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰ ص ۲۰۸.
- ۹ نساء آیه ۹۲
- ۱۰ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، انتشارات علمی، ۱۳۹۱ هـ ج ۵، ص ۱۸۲
- ۱۱ نساء آیه ۹۴.
- ۱۲ مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه دار الکتب الإسلامیة، تهران اول؛ ۱۳۷۴ ش ج ۴ ص ۷۳
- ۱۳ شاکری گلپایگانی طوبی، تأثیر اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول و خطای در اعتقاد، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳۶ زمستان ۸۳
- ۱۴ آقابابایی، حسین، قتل نفس به اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول، مجله فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۹ شماره ۲۲
- ۱۵ خمینی، روح الله موسوی، تحریر الوسیلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق ج ۲، ص: ۵۵۴
- ۱۶ همان ج ۲ ص ۵۱۲.
- ۱۷ سایت پرسمان فقهی قضایی، معاونت آموزش قوه قضائیه
- ۱۸ خویی، ابو القاسم موسوی، مبانی تکملة المنهاج، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی ره قم، اول، ۱۴۲۲ هـ ق ج ۴۲ ص ۲۴۷.
- ۱۹ مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة تهران اول؛ ۱۳۷۴ ش ج ۴، ص: ۶۱
- ۲۰ همان، ج ۴، ص: ۷۳
- ۲۱ شاکری، طوبی، تأثیر اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول و خطای در اعتقاد، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی / شماره ۳۶ / زمستان ۸۳
- ۲۲ نقل از مقاله قتل نفس به اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی / شماره ۳۶ / زمستان ۸۳
- ۲۳ همان.
- ۲۴ نوری همدانی حسین گنجینه آراء فقهی، مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی ره سؤال ۷۳ جواب ۱
- ۲۵ گنجینه آرای فقهی - قضایی، مرکز تحقیقات فقهی سؤال ۲۲۱.
- ۲۶ مکارم شیرازی، استفتانات جدید، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۴۹، مسأله ۱۱۸۲
- ۲۷ گنجینه آرای فقهی - قضایی، مرکز تحقیقات فقهی سؤال ۲۲۳.

- ۲۸ لنکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل، انتشارات امیر قلم، قم، یازدهم، ه ق ج ۲، ص ۴۸۲ س ۲۷۴
- ۲۹ مکارم شیرازی، استفتاءات جدید، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب ع، قم، دوم، ۱۴۲۷ ه ق ج ۱، ص ۳۵۱ سوال ۱۱۸۲
- ۳۰ منتظری، حسین علی، رساله استفتاءات، قم، اول، ه ق ج ۱، ص: ۲۶۷ سؤال ۹۳۱
- ۳۱ همان، ص: ۲۶۶ سؤال ۹۲۶
- ۳۲ مانده، آیه ۴۵
- ۳۳ اسراء آیه ۳۳

